بررسی نحوهٔ بازیافت خسارت به طریق جانشینی و اعراض در بیمه‌های دریایی

قاسم شفیعی علویجه[1]
سمانه جوکار حسنارودی[2]

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۸
تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۰

چکیده:

یکی از موضوعات مهم در حقوق دریایی و به‌تبع آن در بیمه‌های دریایی نحوه بازیافت و جبران خسارت است. بررسی این موضوع به جهت عدم وجود قانون بیمه دریایی در نظام حقوقی ما از اهمیت خاصی برخوردار است. بازیافت خسارت از شخص ثالثی که رابطه‌ای اعم از قراردادی یا غیر قراردادی با بازیافت کننده (شرکت بیمه) ندارد با اعمال حق جانشینی و اعراض از موضوع بیمه از ظرایف و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. ازجمله مسائلی که امروزه بیمه‌های دریایی با آن مواجه هستند همانا مسئله دارا شدن بلاجهت طرفین این عقود است که با اعمال صحیح طریق بازیافت خسارت از مسائل این حوزه کاسته خواهد شد و مطمئناً اعمال روشهای صحیح بازیافت میتواند در حقوق بیمه دریایی ما تأثیر فراوانی داشته باشد. تمسک به عرف دریایی و استفاده از قوانین بعضی کشورها ازجمله حقوق انگلیس جهت تبیین این موضوع، ضروری به نظر می‌رسد.

نوشتار حاضر، درصدد است به تبیین ماهیت حقوقی بازیافت خسارت به طریق جانشینی و اعراض در نظام حقوقی ایران و انگلیس بپردازد. از این رهگذر، مرز میان بازیافت خسارت از طریق جانشینی و اعراض در نظام حقوق دریایی مشخص خواهد شد.

واژگان کلیدی: بازیافت خسارت، جانشینی، ابلاغ اعراض، اعراض

---

۱ استادیار و عضو هیات علمی رشته حقوق دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول، رایانامه: gh.shafiee@kashanu.ac.ir
۲ فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان

مقدمه

در انواع بیمه‌های خسارت و به‌طور اخص بیمه‌های دریایی، بیمه‌گر پس از پرداخت خسارت بیمه‌گذار درصدد جبران خسارت از خود و به‌عبارت‌دیگر، بازیافت خسارت خود خواهد بود. به‌این‌ترتیب، هر روش و طریقی که بیمه‌گر بتواند به‌موجب آن خسارت پرداخت‌شده به بیمه‌گذار را از شخص مسئول حادثه مسترد دارد به آن در اصطلاحاً بازیافت خسارت[۳] گویند (صادقی، ۱۳۷۰). ازجمله نخستین روش‌های بازیافت خسارت و از متداول‌ترین آن‌ها همانا اعمال حق جانشینی[۴] و اعراض از موضوع بیمه[۵] به نفع شرکت بیمه بوده است. این دو روش در بیمه‌های دریایی بدون توجه به تفاوت‌ها و تمایزات فی‌مابین آن‌ها از سوی قضات دادگاه‌ها تا مدت‌ها مورد حکم یکسان قرار می‌گرفتند تا اینکه در قرن هجدهم میلادی از یکدیگر مستقل شناخته شدند و در قانون بیمه دریایی انگلیس مصوب ۱۹۰۶ میلادی که از رایج‌ترین قوانین بیمه دریایی در بین نظام‌های حقوقی است؛ به تفکیک از یکدیگر هرچند به‌گونه‌ای مبهم از یکدیگر تفکیک شده‌اند؛ اما مسئله‌ای که از دیرباز ذهن فعالان عرصه تجارت بین‌الملل و بیمه‌گران خسارات دریایی را مشغول کرده است، دارا شدن ناعادلانه[۶] است. بدین معنی که برای اشخاص مختلف اعم از طرفین عقد بیمه دریایی و یا شخص ثالثی که هیچ‌گونه رابطه قراردادی ندارد و یا اشخاص دیگری همچون متصدی حمل‌ونقل، مستأجران کشتی و یا حتی مالکین کالاها و کشتی و امثالهم سودی بلاجهت و یا مضاعف فراهم کرد و مآلا حقی را تضییع کنند. در راستای حل این مسئله، اشکال مختلف بازیافت خسارت که سابقاً ذکر شد، بکار گرفته شدند تا اندکی از مسائل پیرامون این موضوع سروسامان یابد اما به نظر می‌رسد بدون توجه به تفاوت‌های ظریفی که بین طرق مختلف بازیافت وجود دارد؛ نتوان از مشکلات موجود رهایی یافت. در این راستا، از مهم‌ترین موضوعات، بررسی انواع مختلف خسارات دریایی است که درنتیجه یک حادثه دریایی اتفاق می‌افتد. شناخت صحیح نوع خسارت وارده بر موضوع بیمه، طریق صحیح بازیافت خسارت را تعیین خواهد کرد.

در این مقاله، با استناد به قانون بیمه دریایی انگلیس که موردتوجه قانون‌گذار کشورمان در تصویب شرایط عمومی بارنامه‌ها نیز قرارگرفته است و همچنین با تمسک به قواعد بیمه‌های دریایی به بررسی مسئله مزبور پرداخته خواهد شد.

۱- ماهیت و مبنای بازیافت خسارت به طریق جانشینی

یکی از قواعد و اصول مهم حاکم بر روابط فی‌مابین بیمه‌گر و بیمه‌گذار، قاعده جانشینی یا قائم‌مقامی است. به‌موجب این قاعده، بیمه‌گر پرداخت‌کننده خسارت، جانشین بیمه‌گذار در اقامه دعوا علیه شخص ثالث (مسئول حادثه) می‌شود. بر مبنای اصل غرامت (خسارت) نباید از بیمه‌گذار

3- Recovery
4- Subrogation
5- Abandonment
6- Unjust enrichment

خسارت‌دیده بیش از زیانی که متحمل شده جبران خسارت صورت گیرد؛ بنابراین، به‌موجب اصل جانشینی نیز، بعدازاینکه بیمه‌گر، خسارت وارده در اثر تقصیر شخص ثالث را جبران می‌کند، جانشین و قائم‌مقام زیان‌دیده در رجوع به شخص ثالث می‌شود تا بدین طریق مانع از دریافت خسارت مضاعف بیمه‌گذار شود و هم اینکه شخص ثالث که به‌موجب قواعد مسئولیت مدنی، مقصر محسوب می‌شود از مسئولیت رهایی پیدا نکند.

ماده ۳۰ قانون بیمه ایران با این بیان اشاره به اصل جانشینی دارد: «بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند، در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارات هستند، قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با حق مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود». مشابه چنین حکمی در ماده ۱۲ آیین‌نامه شماره ۷۹ شورای عالی بیمه مصوب ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ نیز راجع به‌حق جانشینی بیمه‌گر از سوی قانون‌گذار با این بیان به آن اشاره‌کرده است: «بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند جانشین بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با این اصل باشد بیمه‌گر می‌تواند به نسبت تأثیر بیمه‌گذار تمام یا قسمتی از خسارت را پرداخت نکند».

در قانون بیمه دریایی انگلیس در ماده ۷۹[۷] قانون‌گذار تصریح کرده است که با پرداخت مبلغ بیمه، بیمه‌گر حق دارد نسبت به کلیه حقوق و جبران خساراتی که نسبت به منفعت موضوع بیمه برای بیمه‌گذار ایجادشده است تا آن میزانی که وی خسارت بیمه‌گذار را جبران کرده، قائم‌مقام وی شود.

۱-۱- ماهیت و مبنای بازیافت خسارت به طریق جانشینی در حقوق انگلیس

به دلیل این‌که حق جانشینی در بیمه‌های دریایی بدوا در نظام حقوقی انگلیس مطرح و سپس به سایر نظام‌های حقوقی نیز تسری پیداکرده لازم است در ابتدا این مسئله در این نظام حقوقی موردبررسی قرار گیرد.

جانشینی که معادل حقوقی آن در انگلیس به سابروگیشن[۸] معروف است، در چند حالت کلی رخ می‌دهد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها همانا جانشینی یا قائم‌مقامی بیمه‌گر است. به‌این‌ترتیب که چنانچه شخص ثالثی تعهد مدیون اصلی را به طلبکار بپردازد، مدیون اصلی از تعهد بری نمی‌شود و حقوق طلبکار علیه وی همچنان ادامه پیدا می‌کند؛ بنابراین، مدیون نمی‌تواند از این پرداخت منتفع شود چراکه طلبکار همچنان حق اقامه دعوا علیه وی را دارد. درنتیجه، شخص ثالث نمی‌تواند به استناد

---

7 - S 79: Where the insurer pays for a total loss, either of the whole, or in the case of goods of any apportion able part, of the subject-matter insured, he thereupon becomes entitled to take over the interest of the assured in whatever may remain of the subject-matter so paid for, and he is thereby subrogated to all the rights and remedies of the assured in and in respect of that subject-matter as from the time of the casualty causing the loss.

8- Subrogation

دارا شدن بلاجهت مدیون به وی رجوع کند. پس ثالث پرداخت‌کننده، حقوق طلبکار علیه مدیون را به قائم‌مقامی و از طریق جانشینی تعقیب خواهد کرد. در این نوع از جانشینی، شخص ثالث با طلبکار در رابطه با داشتن چنین حقی توافق کرده است. درواقع، جلوگیری از دارا شدن مضاعف طلبکار است که به شخص ثالث، حق جانشینی را اعطاء می‌کند؛ و از طرف دیگر، جلوگیری از دارا شدن بلاجهت مدیون و اینکه از مسئولیت، معاف نشود، شخص پرداخت‌کننده از حق جانشینی برخوردار خواهد شد (Mitchell, Watterson, 2007).

بارزترین مورد از این نوع جانشینی همان‌گونه که گفته شد، همان جانشینی بیمه‌گر پرداخت‌کننده خسارت، در حقوق بیمه است. زمانی که بیمه‌گر، خسارت وارد به بیمه‌گذار را می‌پردازد و این خسارت ناشی از مسئولیت شخص ثالث بوده است، با پرداخت بیمه‌گر، متعهد از مسئولیت معاف نخواهد شد و بیمه‌گر پس از پرداخت به قائم‌مقامی و جانشینی، حقوق به وجود آمده بیمه‌گذار را از طریق اقامه دعوا علیه مدیون، به‌موقع اجرا خواهد گذاشت؛ بنابراین، ماهیت این نوع از جانشینی یا قائم‌مقامی در حقوق انگلیس، جانشینی با پرداخت[۹] است.(Ibid)

مسئله دیگر این است که مبنای این نوع از جانشینی در نظام کامن‌لا و به‌طور اخص در انگلیس چیست و چگونه توجیه می‌شود؟ سال‌های متمادی در دادگاه‌های انگلیس در رابطه با مبنای رجوع بیمه‌گر بحث و مطالعه شده است. در میان نظرات مختلف، دو تئوری عمده دراین‌باره مطرح است:

اول این‌که مبنای جانشینی به جهت منع از دارا شدن بلاجهت است که خود مبتنی بر قاعده انصاف[۱۰] است. دوم، شرط ضمنی[۱۱] قرارداد در حقوق کامن‌لا است که رجوع بیمه‌گر به شخص ثالث (مسئول حادثه) را توجیه می‌کند (He, ۲۰۱۰).

طرفداران نظریه‌ای که اصل جانشینی یا قائم‌مقامی بیمه‌گر را زاده قاعده انصاف و عدالت می‌دانند، آن را راهی برای جلوگیری از دارا شدن بلاجهت و ناعادلانه مسئول حادثه تلقی می‌کنند.

در دعاوی متعددی مجلس اعیان انگلیس، با توسل به این قاعده حکم داده است. به‌طور مثال، در دعوای فایننشر علیه شرکت پارس[۱۲] در سال ۱۹۹۱ قاضی هافمن[۱۳] بر این اعتقاد بود که: «امکان بازیافت خسارت توسط بیمه‌گر مبتنی بر قصد مشترک یا یک‌جانبه طرفین عقد نیست بلکه این امکان مبتنی بر دارا شدن ناعادلانه خوانده دعوا از هزینه‌های خواهان بوده است».

بااین‌وجود، به نظر می‌رسد گنجاندن شرطی صریح در قرارداد بیمه که آن نیز، خود مبتنی بر منع دارا شدن بلاجهت به‌موجب قاعده انصاف است، از سوی طرفین عقد بیمه امکان‌پذیر است (مرادی، ۱۳۹۳).

در دادگاه‌های انگلیس نظریه غالب، مبتنی بر همان قاعده مذکور و درنهایت رجوع به طریق

9-Subrogation with payment
10- Principle of equity
11- Implied term
12- Financier v. Parce LTD, Ibid
13- Haffman

قائم‌مقامی و ریکاوری و بازیافت خسارت است. مع‌هذا، گنجاندن شرط صریح یا ضمنی در قرارداد نیز صحیح است (Li,2012).

۱- ۲- ماهیت و مبنای بازیافت خسارت به طریق جانشینی در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، ماهیت حق جانشینی بیمه‌گر در میان نویسندگان غالباً با نهاد قائم‌مقامی با پرداخت همچون نظام حقوقی انگلیس تطبیق داده‌شده است (دارویی، ۱۳۸۹؛ طاهری، ۱۳۸۸)؛ اما در مقابل برخی نیز معتقدند، اگرچه در فقه امامیه و حقوق ایران مواردی وجود دارد که مفهوم پرداخت دین بدون اذن را توسعه داده و در مواردی که اشخاص ملزم به پرداخت دین دیگری به‌حکم قانون هستند را ملحق به پرداخت با اذن مدیون نموده است و درنتیجه این حکم، پرداخت‌کننده را محق در رجوع به مدیون اصلی دانسته است؛ اما طبق این دیدگاه، برای انطباق آن با نظام حقوقی ایران، رجوع پرداخت‌کننده یک رجوع شخصی خواهد بود نه به طریق قائم‌مقامی[۱۴].

دلایل این استدلال به‌این‌ترتیب است که: اولاً، پرداخت ثالث در قلمرو پرداخت با اذن قرار می‌گیرد و در ثانی، با پرداخت شخص ثالث، مدیون بری‌الذمه می‌شود و حق جدیدی برای پرداخت‌کننده ایجاد می‌شود. با این شرح که پرداخت‌کننده با عنوان اصیل اقامه دعوا خواهد کرد نه با عنوان قائم‌مقامی (سعدی، صادقی مقدم و منتظری، ۱۳۹۲). این شیوه استدلال همان است که در حقوق انگلیس نیز مطرح است و سابقاً شرح آن گذشت.

ازجمله نتایج این تحلیل این است که با رجوع شخصی، چون با پرداخت ثالث، دین مدیون و طلب طلبکار با تمام لواحقش ساقط‌شده و آنگاه رابطه جدیدی در اثر پرداخت با مدیون ایجاد می‌شود که فاقد تضمینات و لواحق طلب سابق است، رجوع بیمه‌گر، مبنایی همچون وکالت و نمایندگی پیدا خواهد کرد. نتیجه چنین تحلیلی در نظام حقوقی ایران علاوه بر اینکه در طریقه رجوع به مدیون اصلی که همانا رجوعی شخصی خواهد بود مؤثر است؛ باعث می‌شود که پرداخت‌کننده چنانچه با اعسار مدیون اصلی روبه‌رو شود، تضمینی در دست نداشته باشد برخلاف رجوع با قائم‌مقامی.

از طرف دیگر، در رجوع به مدیون به طریق شخصی، دعوای استرداد باید به نام خود پرداخت‌کننده اقامه شود درحالی‌که در طرح دعوای این نوع از قائم‌مقامی و آن‌گونه که در نظام حقوقی انگلیس جریان دارد، پذیرش دعوا منوط به این است که به نام طلبکار اصلی که همانا بیمه‌گذار است و اگرچه ذی‌نفع اصلی و مستقیم نیست، اقامه شود و این بدین‌جهت است که مدیون اصلی بری‌الذمه نشده است و به دلیل رعایت اصل نسبی بودن آثار قراردادها در این نظام، دعوای قائم‌مقامی بیمه‌گر به نام

۱۴- مقصود از رجوع شخصی این است که طلب دائن پس از پرداخت از سوی غیر مدیون با تمام لواحق و توابع آن ساقط می‌شود و پرداخت‌کننده، طلب جدیدی درنتیجه عمل پرداخت، علیه مدیون به دست می‌آورد و بر اساس آن می‌تواند رجوع کند. به‌طور مثال، در فرضی که تأدیه دین مدیون، همراه با اذن است یا در فرضی که شرایط اداره امور غیر فراهم باشد و تأدیه کننده از باب اداره امور مدیون اقدام به تأدیه نموده باشد. در مقابل، منظور از رجوع قائم‌مقامی این است که به دنبال تأدیه دین از سوی غیر مدیون، برخلاف اثر طبیعی پرداخت، طلب دائن با تمام اوصاف و تضمینات به‌حکم قانون به تأدیه کننده منتقل می‌شود و بر این اساس می‌تواند به مدیون رجوع کند، به این نوع قائم‌مقامی اصطلاحاً، قائم‌مقامی با پرداخت می‌گویند (دکتر دارویی، منبع پیشین).

بیمه‌گذار طرح می‌شود؛ اما این در حالی است که طبق نص ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، پذیرش دعوا در دادگاه‌های ایران منوط به اقامه از جانب ذی‌نفع اصلی است و ازآنجاکه قائم‌مقام در نظام حقوقی ایران، اصیل محسوب می‌شود؛ دعوا به نام بیمه‌گر اقامه خواهد شد.

علاوه بر این، اگرچه مواردی در فقه و مواد مختلف قانونی راجع به وجود این نهاد در نظام حقوقی ما قابل‌توجه به نظر می‌رسند اما در مقابل نظراتی نیز از سوی فقهای مخالف مطرح‌شده است که در راستای تضعیف این نهاد در نظام حقوقی ایران است. ازجمله نظرات مخالف می‌توان به نظر شیخ انصاری (ره) اشاره کرد که در فرض ضمان تعاقب ایادی در مال مغصوبه بر این نظرند که دفع خسارت از سوی غاصب نسبت به مالک صورت می‌گیرد؛ یعنی شخص غاصب است که در قبال مالک، مسئولیت دارد و با این پرداخت، موضوع تدارک منتفی می‌شود و موردی برای جبران و رجوع باقی نمی‌ماند و قابل‌تصور نیست که غاصبی غیر از تلف کننده مال، آنچه را که بر ذمه تلف کننده مال قرار دارد را به‌صرف دفع بدل (پرداخت) تملک نماید؛ زیرا سبب اختیاری یا قهری برای این تملک وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵).

بنابراین، با توجه به اینکه نهاد قائم‌مقامی با پرداخت ریشه در حقوق غرب و با قواعد حقوقی این نظام حقوقی منطبق است، سازگاری و انطباق آن با ماهیت قائم‌مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران که مبتنی بر فقه اسلامی است به‌دشواری صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد، با توجه به نص ماده ۳۰ قانون بیمه ایران که سابقاً شرح آن گذشت، قبول حتی قسمتی از خسارت را نیز کافی برای رجوع شرکت بیمه برای بازیافت خسارت می‌داند و از طرف دیگر، با توجه به اینکه طلب دائن (زیان‌دیده) پس از پرداخت از سوی غیر مدیون (شرکت بیمه) با تمام توابع و لواحق آن برخلاف قائم‌مقامی با پرداخت به شرکت بیمه منتقل می‌شود و شرکت بیمه با عنوان اصیل و قائم‌مقام و به نام خود علیه مسئول حادثه طرح دعوا می‌کند، می‌توان قائم‌مقامی شرکت بیمه را ماهیتاً در قالب نهاد حقوقی انتقال طلب قرار داد. انتقال طلب که معادل انگلیس آن عبارت است از «Assignment» که برخلاف حق جانشینی، پرداخت خسارت به بیمه‌گذار از شرایط اساسی آن نیست درحالی‌که برای اعمال حق جانشینی پرداخت خسارت از شرایط آن است. علاوه بر این، اقامه دعوای جانشینی با توجه به ماهیت آن‌که منطبق با قائم‌مقامی با پرداخت است به نام بیمه‌گذار از سوی شرکت بیمه در نظام حقوقی انگلیس طرح می‌شود درحالی‌که در نظام حقوقی ایران، شرکت بیمه دعوای بازیافت خسارت را به قائم‌مقامی و به نام خود اقامه می‌کند (اعلایی فرد، ۱۳۸۵).

بنابراین، در بحث از مبنای حق جانشینی در حقوق ایران به این نتیجه می‌رسیم که بیمه‌گر و بیمه‌گذار به‌این‌ترتیب عقد را منعقد می‌کنند که به‌موجب یک شرط بنایی، بیمه‌گذار پس از پرداخت خسارت به وی از جانب بیمه‌گر، حقوق خود را به بیمه‌گر منتقل خواهد کرد. به‌موجب این تفسیر است که در نظام حقوقی ایران، بیمه‌گر به نام خود و اصالتاً علیه مسئول حادثه طرح دعوا می‌کند نه همچون رویه نظام‌های حقوقی معتقد به مبنای قائم‌مقامی با پرداخت همچون نظام انگلیس که بیمه‌گر به نام طلبکار که همان بیمه‌گذار است اقامه دعوا می‌کند و بیمه‌گذاراست که ذی‌نفع اصلی

شناخته می‌شود. در نهاد واگذاری و انتقال طلب در نظام حقوقی انگلیس بیمه‌گذار طی یک قراردادی حقوق خود را به بیمه‌گر منتقل می‌کند تا به نام خود طرح دعوا کند و این دقیقاً همان حق جانشینی بیمه‌گر است که در نظام حقوقی ایران اجرا می‌شود؛ بنابراین، میان نهاد جانشینی بیمه‌گر برای بازیافت خسارت خود و انتقال طلب علی‌رغم وجوه افتراق میان این دو و اهداف متفاوتی که دنبال می‌کنند، تمایزی از جانب قانون‌گذار ایران و همچنین در رویه ملاحظه نمی‌شود.

۱- ۳- شرایط اعمال حق جانشینی بیمه‌گر

بعدازاینکه ذی‌نفع اقدام به تأمین پوشش بیمه‌ای موردنظر خود و انعقاد عقد بیمه دریایی کرد، آنچه توجه به آن ضرورت دارد، این است که در انواع پوشش‌های بیمه‌های دریایی در صورت وقوع خسارت، برحسب اینکه چه نوع خسارتی واردشده است، در شیوه جبران خسارت و حقوق بیمه‌گر تأثیر بسزایی دارد. در فرضی که خسارت وارده، خسارتی جزئی تشخیص داده شود، آنچه بیمه‌گر پرداخت‌کننده خسارت محق برای بازیافت آن می‌شود تنها به میزان پرداختی است که به زیان‌دیده ترتیب داده است (اشمیتوف، ۱۳۷۸)؛ اما در حالتی که خسارت از نوع کلی باشد، بیمه‌گر در بازیافت خسارت خود، می‌تواند همچون منافع مالکانه[۱۵] و از طریق اعراض اقدام کند. این حکم در بند یک و دو ماده ۷۹ قانون بیمه دریایی انگلیس که قبلاً بیان‌شده و ماده ۹ آیین‌نامه شماره ۷۹ شرایط عمومی بارنامه‌ها در ایران مورد تصریح قانون‌گذار قرارگرفته است[۱۶]. خسارت کلی در حالتی است که تمام موضوع بیمه تلف‌شده است. با پرداخت خسارت کلی، بیمه‌گر نه‌تنها محق در بازیافت خسارت خود علیه شخص مسئول حادثه می‌شود بلکه می‌تواند با قبول ابلاغ اعراض موضوع بیمه را نیز به تصاحب خود درآورد. حالت اول برای بازیافت خسارت بیمه‌گر همان اعمال حق جانشینی است و حالت اخیر همان اعراض یا ترک مالکیت از جانب بیمه‌گذار است.

بنابراین، در فرضی که خسارت وارده از نوع خسارت کلی فرضی باشد نه واقعی، بیمه‌گر به هر دو طریق امکان بازیافت خسارت خود را خواهد داشت. خسارت کلی واقعی به‌این‌ترتیب است که کالا یا محموله و به‌طورکلی موضوع بیمه هیچ‌گونه ارزش بازیافتی ندارد و بیمه‌گر نیز به‌واسطه آن نمی‌تواند خسارت خود را از طریق تصاحب آن جبران کند اما در فرضی که خسارت کلی از نوع فرضی آن باشد امکان بازیافت خسارت به شیوه اعراض و قبول ابلاغ آن از جانب بیمه‌گر وجود خواهد داشت. چراکه در این نوع از خسارت در موضوع بیمه بعد از ورود خسارت نیز می‌توان منافعی را از تصاحب آن برای بیمه‌گر متصور شد. در مورد خسارت کلی فرضی می‌توان به فرضی اشاره کرد که به‌موجب وقوع یک حادثه دریایی هزینه انتقال موضوع بیمه برای تعمیر و نگهداری بیشتر از بهای خود موضوع

15- Proprietary interest

۱۶-ماده ۹- اختیارات بیمه‌گر در کالای خسارت‌دیده مورد بیمه: «بیمه‌گر در صورت توافق با بیمه‌گذار می‌تواند کالای خسارت‌دیده و نجات داده‌شده مورد بیمه را تعمیر، تعویض و یا تصاحب نماید. درصورتی‌که بیمه‌گر در مقابل پرداخت خسارت کامل (حسب مورد با یا بدون کسر فرانشیز) قسمت آسیب‌دیده کالای مورد بیمه را تصاحب کند بیمه‌گذار موظف است مالکیت قسمت مربوط را به بیمه‌گر منتقل نماید. همچنین، بیمه‌گر باید تعمیر و یا تعویض کالای مورد بیمه خسارت‌دیده را در مدتی که عرفاً کمتر از آن میسر نیست انجام دهد».

بیمه باشد اما در مورد فرض خسارت کلی واقعی موضوع بیمه (به‌طور مثال درنتیجه آتش‌سوزی به‌طورکلی منهدم و نابودشده است) و برای شرکت بیمه نیز ارزشی از تصاحب آن نمی‌توان متصور شد.(Carr, ۲۰۱۰)

از دیگر شرایط لازم برای تحقق جانشینی بیمه‌گر بعد از پرداخت خسارت همانا مسئولیت ثالث اعم از قراردادی یا قانونی در مقابل بیمه‌گر است؛ به‌عبارت‌دیگر، پرداخت خسارت از جانب بیمه‌گر منوط به ورود ضرر حادثه تحت پوشش بیمه است؛ بنابراین، با فرض وجود دعوای مسئولیت مدنی برای بیمه‌گذار به‌تبع آن بیمه‌گر می‌تواند بعد از پرداخت خسارت، به قائم‌مقامی از او علیه ثالث اقامه دعوا کند.

برای تحقق مسئولیت ثالث می‌توان به مواردی همچون، نقض تعهدات قراردادی، تأخیر در اجرای آن‌ها، ارتکاب تقصیر و ورود خسارت، اثبات رابطه سببیت بین فعل زیان‌آور و ورود ضرر و ... اشاره کرد.

منظور از شخص ثالث، هر شخصی غیر از ذی‌نفع بیمه‌نامه است. پرواضح است که بیمه‌گر نمی‌تواند علیه بیمه‌گذار و به معنای دقیق‌تر کلمه علیه ذی‌نفع بیمه، دعوای قائم‌مقامی طرح کند. برای نمونه، در موردی که شخصی مالک دو کشتی است و یکی از آن‌ها درنتیجه سهل‌انگاری خدمه آن، به دیگری برخورد نماید و سبب ورود خسارت به کشتی دیگر شود، درصورتی‌که بیمه‌گر کشتی صدمه‌دیده خسارتی بپردازد، نمی‌تواند به ذی‌نفع بیمه یعنی شخص تحت پوشش خود رجوع نماید چراکه هیچ‌کس علیه خود اقامه دعوا نمی‌کند و در فرض ما نیز مالک هر دو کشتی یک شخص هست.

ازجمله موارد دیگر که می‌توان وجود ذی‌نفع بیمه‌ای را در دادوستدهای بین‌المللی نشان داد به‌نحوی‌که بیمه‌گذار و ذی‌نفع بیمه‌ای متفاوت باشند، در مورد اعتبارات اسنادی است. برای مثال، بانک گشایش کننده اعتبار برای خرید کالا، ذی‌نفع بیمه‌نامه قرار گیرد (محمد بیگی و احمدیان، ۱۳۸۸).

منع حق جانشینی برای بیمه‌گر در مورد بیمه‌گذار مشترک[۱۷] نیز این‌گونه مطرح می‌شود که به‌طور مثال، چنانچه زن‌وشوهری، اموال مشترک خود را تحت یک بیمه‌نامه تحت پوشش قرار دهند و سپس، یکی از آن‌ها باعث ایراد خسارت به اموال شود، بیمه‌گر پس از پرداخت خسارت به زیان‌دیده حق رجوع به دیگری را به قائم‌مقامی و جانشینی نخواهد داشت چراکه فرض شخص ثالث در این مورد مصداق پیدا نمی‌کند (Ibid).

ازجمله کلوزهای مهم قیدشده در بیمه‌های باربری، معروف به کلوزهای بیلی[۱۸] است. بدین معنی است که اشخاصی که کالا به‌طور امانت به آن‌ها سپرده‌شده است همچنین متصدی حمل‌ونقل و امثال آن‌ها از بیمه‌نامه نمی‌توانند استفاده کنند. پس چنین اشخاصی در دایره شخص ثالث قرار می‌گیرند و در صورت اثبات تقصیر ایشان، بیمه‌گر پس از جبران خسارت از زیان‌دیده به افراد مزبور

17-Co-insurance
18-Bailees clause

حق رجوع خواهد داشت (Appleman, ۱۹۳۴).

در قانون بیمه ایران مفهوم شخص ثالث مشخص نیست و تنها با استفاده از مفهوم مواد ۴ و ۵ قانون بیمه که راجع به اصل نفع بیمه‌گر وضع‌شده است، می‌توان مفهوم شخص ثالث را تا حدودی روشن کرد. با استفاده از مفهوم این ماده می‌توان گفت که هر نوع علاقه و رابطه میان فرد با اشیاء و اموال و روابط مبتنی بر اخلاق از شمول موارد مربوط به شخص ثالث خارج هستند. علاوه بر مفهوم این ماده، می‌توان به ماده ۲۹ آیین‌نامه شماره ۲۱ شورای عالی بیمه مصوب ۱۳۶۶/۸/۲۷ استناد کرد که قانون‌گذار در این ماده ضمن اشاره به اصل جانشینی بیمه‌گر، مقرر داشته است که: «... شرکا، کارکنان، همسر و بستگان نسبی و یا سببی درجه اول بیمه‌گذار ازلحاظ اجرای مقررات این ماده شخص ثالث تلقی نمی‌گردند مگر آن‌که خسارت ناشی از عمد آنان باشد».

منع رجوع بیمه‌گر به این اشخاص از سوی قانون‌گذار در این دلیل نهفته است که رجوع بیمه‌گر غیرمنطقی به نظر می‌رسد چراکه ذی‌نفع بیمه‌نامه متکفل امور مسئول حادثه بوده است. در چنین مواردی پس‌ازاینکه بیمه‌گر خسارت زیان‌دیده را پرداخت و قصد رجوع به مسئول حادثه را کرد، مجدداً این زیان‌دیده خواهد بود که باید خسارت بیمه‌گر را ریکاوری کند و این برخلاف منطق بیمه و جبران واقعی خسارت است (بابایی، ۱۳۹۳).

❑ ۲- ریکاوری به طریق اعراض

اصطلاح اعراض یا ترک مالکیت در بیمه‌های دریایی در چهار مفهوم متفاوت به کار می‌رود. اول، ترک فیزیکی و مادی کشتی. در این معنا، مالک، فرمانده و خدمه، موضوع بیمه را رها می‌کنند اما بیمه‌گذار از حقوق خود نسبت به آن صرف‌نظر نمی‌کند. دوم، فرمانده و خدمه بدون امید به ریکاوری و بازیافت یا اعاده تصرف، آن را به‌عنوان یک مال رهاشده باقی می‌گذارند. سوم، در این مفهوم بیمه‌گذار تصریح می‌کند که قصد حفظ منافع موضوع بیمه را ندارد اما می‌خواهد که بیمه‌گر منافع کالاها و یا احتمالاً اقامه دعاوی راجع به آن‌ها را به عهده بگیرد. این وضعیت در حالتی رخ می‌دهد که شخص ثالث یا بیمه‌گر از اعراض مطلع شده باشد. چهارم: در این اصطلاح، بیمه‌گذار عملاً از منافع خود در موضوع بیمه صرف‌نظر می‌کند و بیمه‌گر با قبول آن، مسئول پرداخت خسارت کلی می‌شود. قاعده اعراض در این مفهوم در خصوص خسارت کلی فرضی است که بیمه‌گذار مدعی خسارت کلی می‌شود نه خسارت جزئی و به‌این‌ترتیب لاشه شناور باقی‌مانده از موضوع بیمه به بیمه‌گر منتقل می‌شود (Rose, ۲۰۰۴). در این مقاله، مفهوم اعراض به مورد اخیر اشاره دارد که قانون بیمه دریایی انگلیس و شرایط عمومی بارنامه‌ها در ایران نیز همین معنا را مدنظر قرار داده‌اند.

اعراض و آثار قانونی آن در قانون بیمه دریایی انگلیس در مواد ۵۷، ۶۲ و ۶۳ به‌تفصیل بیان‌شده و این در حالی است که در قوانین بیمه‌ای ایران جز در فرض چگونگی اعمال ریکاوری به شیوه اعراض و آن‌هم طی یک ماده (ماده ۹ شرایط عمومی بارنامه‌ها که قبلاً بدان اشاره شد) نصی دیگر مشاهده نمی‌شود. با تحلیل و بررسی مواد قانون مذکور ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار کشور ما نیز با لحاظ قانون بیمه دریایی انگلیس به تدوین و تصویب شرایط عمومی بارنامه‌ها مبادرت نموده است؛ بنابراین،

در بررسی سایر شرایط ضروری برای ایجاد و اعمال یک اعراض صحیح و بازیافت خسارت به این طریق ناگزیریم به قانون کشور انگلیس مراجعه کنیم.

۲-۱- ابلاغ اعراض و ماهیت آن

همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد، بازیافت خسارت به طریق اعراض درجایی محقق می‌شود که با یک خسارت کلی فرضی مواجه باشیم؛ بنابراین، در وضعیت خسارت کلی فرضی الزاماً نیاز به ابلاغ اعراض از سوی بیمه‌گذار وجود خواهد داشت. دو دلیل عمده برای ضرورت ابلاغ اعراض وجود دارد. نخست، زمانی که بیمه‌گذار تصمیم می‌گیرد که خسارت خود را یک خسارت کلی قلمداد کند، بیمه‌گر نیز ممکن است انتخاب بیمه‌گذار را بپذیرد تا از منافعی که احتمالاً از جهت موضوع بیمه به وجود می‌آید منتفع شود. پس هدف از ابلاغ که کاملاً متفاوت از اعراض است این است که بیمه‌گذار اقدام خود را به بیمه‌گر اطلاع دهد و این اعراض از حالت ذهنی خارج شود. دوم، اگر تغییری در شرایط و اوضاع‌واحوال موضوع بیمه پیدا شود، بیمه‌گر آن‌ها را بررسی و مشاهده کند. بر این اساس، دلایل ابلاغ عبارت‌اند از اینکه اولاً، انتفاع و استفاده بیمه‌گر از باقی‌مانده موضوع بیمه را تسهیل کند و ثانیاً مانع بیمه‌گذار شود تا از تغییراتی که احتمالاً در موضوع بیمه رخ می‌دهد، استفاده کند (Lambeth, ۱۹۸۶).

ابلاغ اعراض درواقع یک ایجاب از سوی بیمه‌گذار به رها کردن منافع موضوع بیمه درازای پرداخت خسارت کلی است و به دنبال آن، قبول بیمه‌گر منجر به انعقاد قراردادی می‌شود که به‌موجب آن، وی باید مبلغ خسارت را بپردازد. ایجاب چنین قراردادی، همچون سایر ایجاب‌های قراردادی است و علی‌الظاهر قابل رجوع هست؛ بنابراین، ایجاب قبل از قبول ممکن است از سوی بیمه‌گذار پس گرفته شود (He).

ابلاغ اعراض یک قرارداد دیگری فرع بر قرارداد بیمه اصلی است. این ابلاغ شبیه به ایجاب قبل از قرارداد است و در صورت پس گرفته شدن، درواقع همان خسارت کلی فرضی است که قبل از اقدام و عمل از جانب بیمه‌گر پس گرفته می‌شود. چراکه اساس ادعای بیمه‌گذار، همان خسارت کلی فرضی است و زمانی که از این ادعا صرف‌نظر می‌شود، با خسارت او به‌عنوان یک خسارت جزئی رفتار خواهد شد. در این صورت بیمه‌گر نیز می‌تواند ادعای نقض تعهد قراردادی از جانب بیمه‌گذار را مطرح کند و از تعهد خود مبنی بر جبران خسارت بگریزد. این بدین معناست که مواردی که بیمه‌گذار ابلاغ اعراض را داده است، منافع بیمه‌گذار در اموالش به‌طور خودکار پایان نمی‌یابد و به بیمه‌گر منتقل نمی‌شود (Ibid).

۲-۲-شرایط ابلاغ اعراض و موارد عدم ضرورت ابلاغ اعراض

شرایط ضروری برای ابلاغ صحیح و معتبر را این‌گونه می‌توان برشمرد: وجود یک خسارت کلی فرضی و دیگری قصد قطعی بر ترک و رها کردن منافع مورد بیمه. به نظر می‌رسد که فرم خاصی و یا مندرجات مخصوصی برای این اقدام لازم نباشد و تنها قصد ابلاغ می‌باید مسلم و قطعی باشد.

لیکن، ازجمله روش‌هایی که اثبات قصد واقعی وقوع اعراض و قبول آن را برای مدعی تسهیل می‌کند همانا کتبی بودن اقدامات و اظهارات است که این امر در ماده ۱۴ آیین‌نامه شماره ۷۹ شورای عالی بیمه با موضوع شرایط عمومی باربری، از سوی قانون‌گذار مقررشده است که: «هرگونه پیشنهاد و اظهار بیمه‌گذار و بیمه‌گر باید به‌صورت کتبی به آخرین نشانی اعلام‌شده طرف مقابل ارسال گردد».

در سه وضعیت هست که ابلاغ اعراض ضروری نیست: اول، مواردی که هیچ‌گونه منفعتی برای بیمه‌گر وجود ندارد و یا درجایی که منفعتی که از موضوع بیمه برای بیمه‌گر ایجاد خواهد شد بسیار ناچیز و یا واهی باشد که در عمل منفعتی متصور نیست و هیچ انسان متعارفی نمی‌تواند از آن منتفع شود. پس در این فرض، اعراض به دلیل عدم فواید عملی، بیهوده و صوری است و بیمه‌گذار اجباری به ابلاغ آن ندارد. در این زمان، پرواضح است که بیمه‌گر، این ابلاغ را قبول نخواهد کرد. درجایی که بیمه‌گذار از سرنوشت موضوع بیمه هیچ اطلاعی ندارد که در این صورت برای کسب هرگونه منفعتی از ابلاغ، زمانی طولانی ممکن است سپری شود و این به سود بیمه‌گر نخواهد بود.

در مواردی نیز که شرایط جنگی وجود دارد و کشتی بیمه‌شده غرق‌شده است یا جایی که یک خسارت کلی فرضی با حادثه آتش‌سوزی ادعاشده و بیمه‌گذار بی‌اطلاع بوده که خسارتش از نوع خسارت کلی واقعی بوده است... بند ۷ ماده ۶۲ قانون بیمه دریایی انگلیس[۱۹] این موضوع را مورد تصریح قرار داده و در مواردی که هیچ احتمالی مبنی بر وجود منفعت برای بیمه‌گر متصور نباشد ابلاغ اعراض را ضروری ندانسته است.

دوم، موردی که کلوزهای اعراض در بیمه‌نامه آمده باشد. این وضعیت به این شکل است که ممکن است به‌صورت صریح یا ضمنی در بیمه‌نامه بر وجود و اعمال این قاعده توافق کرده باشند. در مواردی که شرط ضمنی وجود دارد می‌بایست به‌روشنی و قطعی وجود آن ثابت شود و نباید آن را بر پایه استنباط و حدس قرار داد؛ بنابراین، مدارکی قطعی بر اثبات آن لازم است که بیمه‌گر با اقدامی یک‌جانبه قبول ابلاغ اعراض را ترتیب داده است.

سوم، جایی که با یک خسارت کلی واقعی مواجه هستیم. در مواردی که با یک خسارت کلی واقعی در اثر یک حادثه عظیم برخورد می‌کنیم، هیچ‌چیزی از موضوع بیمه ترک نمی‌شود و علاوه بر اینکه چیزی رها نمی‌شود هیچ منفعتی نیز به دنبال این نوع از خسارت وجود ندارد (Ibid). همان‌گونه که در بند ۷ ماده ۶۲ قانون اخیرالذکر نیز مقررشده است که: «در مواردی که هیچ منفعتی در موضوع بیمه وجود ندارد، ضرورتی بر ابلاغ وجود ندارد». چنین وضعیتی دقیقاً مشابه حالت نخست به نظر می‌رسد.

۲-۳- حقوق و تعهدات نسبت به موضوع بیمه

ازآنجاکه بیمه‌گر نمی‌تواند خواهان منفعتی شود که از توابع منافع مالکانه مال اعراض شده محسوب

---

19 - S 62(7): Notice of abandonment is unnecessary where, at the time when the assured receives information of the loss, there would be no possibility of benefit to the insurer if notice were given to him.

نمی‌شود، بنابراین، لازم است در ابتدا بررسی شود که موضوع بیمه و حقوق و منافع وابسته به آن چیست؟

منافع مالکانه موضوع بیمه به بهای باقی‌مانده و لاشه موضوع بیمه مربوط است که چنانچه بیمه بدنه باشد همان بهای قطعات و کالاهای کشتی است که برای مثال، امواج به ساحل آورده‌اند. به‌طورکلی، می‌توان سه وضعیت متفاوت را در خصوص قطعات و کالاهای موضوع بیمه که به ساحل آورده می‌شوند تصور کرد.

حالت اول این است که بهای این کالاها از میزان و مقدار خسارت زیادتر باشد. در این وضعیت، منفعت بیمه‌گذار در حفظ حقوق مالکانه‌اش بوده و ادعای خسارت جزئی است نه خسارت کلی فرضی. حالت دوم، وضعیتی است که بهای کالاها کمتر از خسارت وارده باشد اما در این وضعیت می‌توان برای موضوع بیمه ارزشی ولو جزئی قائل شد. در این وضعیت بیمه‌گر با قبول اعراض بیمه‌گذار امکان استعمال و به‌کارگیری منافع و مزایای آن را خواهد داشت. وضعیت آخر، به‌این‌ترتیب است که لاشه موضوع بیمه صرفاً همراه با هزینه و بی‌ارزش باشد که در این وضعیت هیچ‌کس مدعی آن نیز نمی‌شود. اهم مسائل در رابطه با وضعیت اخیر ایجاد می‌شود که بیمه‌گذار ابلاغ اعراض را به بیمه‌گر می‌دهد و بیمه‌گر تمایلی به قبول آن ندارد (Rose, p.۳۱۰).

می‌توان گفت در رابطه با حقوق و تعهدات موضوع بیمه سه نوع مالکیت قابل‌تصور است. اول اینکه، اموال در مالکیت بیمه‌گر است. دوم، موضوع بیمه در زمره اموال بلا صاحب است و سوم اینکه اموال از بیمه‌گذار است. در نظام حقوقی انگلیس و رویه قضایی این کشور، دیدگاه دوم که اموال را در حکم مال بلا صاحب می‌داند، در دادگاه امور دریایی انگلیس متداول است و مورد حکم قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد دلیل چنین دیدگاهی این باشد که غالباً مالکان تمایل دارند تا از شر تعهدات و هزینه‌های کالاهای باقی‌مانده خلاص شوند؛ بنابراین، آن‌ها را رها کرده و کسی که آن‌ها را جمع‌آوری کند در عوض خدمتش، مالک شناخته خواهد شد.

با توجه به رویه قضایی می‌توان گفت که چنانچه، یک ابلاغ صحیحی از جانب بیمه‌گر قبول نشود یقیناً مال را در حکم مال بلا صاحب نمی‌کند. بر این اساس، کشتی که هنوز ارزش و بها دارد هیچ‌کس مالک آن نیست و از آن با عنوان مال بلا صاحب یا مباح یاد می‌شود درحالی‌که اگر ابلاغ به بیمه‌گر داده شود و قبول شود دیگر برای عموم رها نشده و قابل تملک نیست.

در حقوق کامن‌لا، قاعده در مورد مال مباح این است که مالک عنوان مالکیت را حفظ می‌کند مگر تا زمانی که منفعت آن مال توسط دیگری تصاحب شود. پس به‌موجب این قاعده مال را به‌سادگی نمی‌توان بدون مالک و بلا صاحب دانست (Ibid). علاوه بر این، در ماده ۶۳[۲۰] و بند ۱ ماده ۷۹ قانون بیمه دریایی انگلیس که قبلاً شرح آن گذشت، قانون‌گذار مقرر داشته است که چنانچه، اعراضی

20- S 63: (1) Where there is a valid abandonment the insurer is entitled to take over the interest of the assured in whatever may remain of the subject-matter insured, and all proprietary rights incidental thereto. (2) Upon the abandonment of a ship, the insurer thereof is entitled to any freight in course of being earned, and which is earned by her subsequent to the casualty causing the loss, less the expenses of earning it incurred after the casualty; and, where the ship is carrying the owner's goods, the insurer is entitled to a reasonable remuneration for the carriage of them subsequent to the casualty causing the loss.

معتبر صورت گرفته باشد بیمه‌گر محق می‌شود تا تمام منافع مالکانه موضوع بیمه را تصاحب کند.

بنابراین، بیمه‌گر به‌طور خودکار با اعراض یا پرداخت خسارت، منافع مالکانه را به دست نمی‌آورد و این بستگی به انتخاب بیمه‌گر دارد.

به‌عبارت‌دیگر، با پرداخت خسارت موضوع بیمه برای خسارت کلی فرضی ضرورتاً مالکیت به بیمه‌گر منتقل نخواهد شد. مضافاً به اینکه، بند ۱ ماده ۶۳ قانون اخیرالذکر تصریح می‌کند که بعد از اعراض و ابلاغ، کماکان منافع بیمه‌گذار در موضوع بیمه موجود است و این همان معنایی است که مال را بلا صاحب نمی‌داند و اموال را همچنان متعلق به بیمه‌گذار می‌داند.

ابلاغ اعراض یک ایجاب و پذیرش ابلاغ یک قبول است. بیمه‌گر حق دارد که ابلاغ را بپذیرد یا رد کند اما به‌محض اینکه قبول کرد دیگر نمی‌تواند آن را فسخ کند.

ابلاغ اعراض یک اقدام ضروری برای دریافت خسارت از بیمه‌گر نیست بلکه یک روشی برای جایگزینی شیوه جبران خسارت و در ضمن ریکاوری خسارت از بیمه‌گر است. پس بیمه‌گذار می‌تواند انتخاب کند که ابلاغ اعراض را بدهد و ادعای خسارت کلی کند یا ابلاغ اعراض را ندهد و مدعی خسارت جزئی شود.

بند ۱ ماده ۶۳ قانون بیمه دریایی انگلیس بیان می‌دارد که هر زمان یک اعراض معتبری وجود داشت، بیمه‌گر محق می‌شود تمام منافع موضوع بیمه را در آنچه باقی‌مانده متصرف شود. بیمه‌گر به‌طور خودکار، حقوق مالکانه را کسب نمی‌کند اما حق تصرف حقوق بیمه‌گذار در موضوع بیمه را به دست می‌آورد.

بیمه‌گر می‌تواند، قبول اعراض را رد کند و به‌طور هم‌زمان خسارت کلی را پرداخت نماید، بیمه‌گر می‌تواند آن را با عدم اعمال انتخاب قبول ابلاغ یا عدم قبول مالکیت منافع رد کند. اگر بیمه‌گر ابلاغ را رد کند، همچون قبل از حادثه حقوق و تعهدات موضوع بیمه برای بیمه‌گذار باقی خواهد ماند.

۲-۴-ردّ ابلاغ[۲۱]

ابلاغ اعراض یک ایجاب است و پذیرش ابلاغ یک قبول است. بیمه‌گر حق دارد که ابلاغ را بپذیرد یا رد کند اما به‌محض اینکه قبول کرد دیگر نمی‌تواند آن را فسخ کند.

ابلاغ اعراض یک اقدام ضروری برای دریافت خسارت از بیمه‌گر نیست بلکه یک روشی برای جایگزینی شیوه جبران خسارت و در ضمن بازیافت خسارت بیمه‌گر است. پس بیمه‌گذار می‌تواند انتخاب کند که ابلاغ اعراض را بدهد و ادعای خسارت کلی کند یا ابلاغ اعراض را ندهد و مدعی خسارت جزئی شود.

بند ۱ ماده ۶۳ قانون بیمه دریایی انگلیس بیان می‌دارد: «که هر زمان یک اعراض معتبری وجود داشت، بیمه‌گر محق می‌شود تمام منافع موضوع بیمه را در آنچه باقی‌مانده متصرف شود و بیمه‌گر به‌طور خودکار، حقوق مالکانه را کسب نمی‌کند ...».

بنابراین، بیمه‌گر می‌تواند قبول اعراض را رد کند و به‌طور همزمان خسارت کلی را پرداخت نماید و با عدم قبول ابلاغ یا عدم قبول مالکیت منافع، آن را رد کند. اگر بیمه‌گر ابلاغ را رد کند، همچون قبل

21-Rejection of the notice

از حادثه حقوق و تعهدات موضوع بیمه برای بیمه‌گذار باقی خواهد ماند. به‌طور مثال، در این رابطه می‌توان گفت در مواردی که در اثر جنگ بین دو کشور، یکی از دولت‌ها کشتی دیگری را به‌عنوان غنیمت جنگی توقیف کند و بیمه‌گذار کشتی به بیمه‌گر خود ابلاغ اعراض را بدهد اما بیمه‌گر از پذیرش آن خودداری کند و خسارت را جزئی فرض کرده و خسارت او را بپردازد؛ پس از برگرداندن کشتی و کالاها از جانب دولتی که آن‌ها را توقیف کرده بود و پرداخت خسارت بیمه‌گذار، بیمه‌گر محق به مشارکت در خسارت دریافت شده از جانب بیمه‌گذار نخواهد بود چراکه بیمه‌گر ابلاغ را رد کرده و طرفین بر پرداخت خسارت به نحو جزئی توافق کرده‌اند.[۲۲]

۲-۵- قبول ابلاغ و انواع آن[۲۳]

با قبول ابلاغ اعراض و پرداخت خسارت کلی، مالکیت به بیمه‌گر منتقل‌شده و بیمه‌گر مسئول جابه‌جایی آثار و بقایای لاشه کالاها و کشتی از دریاست. این حکم به این جهت است که مسئولیت مال همواره بر عهده مالک آن است.[۲۴]

پس مالک مسئول تقصیر خود و متعاقباً مسئول آثار لاشه‌ها و آلودگی ناشی از آن‌ها خواهد بود. علاوه بر این، مقامات بندری نیز در برخی کشورها این قدرت قانونی (قانون مسئولیت مالکین کشتی مصوب ۱۹۵۸)[۲۵] را دارند که آثار لاشه‌ها و بقایای اموال را امحاء کنند[۲۶]. بااین‌حال، به نظر می‌رسد، صرف مالکیت منافع و عدم ثبت مالکیت واقعی اموال خسارت‌دیده، غالباً تشخیص مالکیت واقعی را دشوار یا غیرممکن کند.

این لاشه‌ها و بقایا به‌طور بالقوه برای صنعت کشتیرانی نیز خطرناک هستند بخصوص در مواقعی که این بقایا در قسمت‌های عمیق بندرگاه قرار نگرفته باشند چراکه میلیون‌ها تن کشتی روزانه در دریاها در حال حمل‌ونقل و فعالیت هستند و در بندرگاه‌ها به امر بارگیری و یا باراندازی مشغول‌اند که وجود چنین اموالی برای آن‌ها خطرناک و مشکل‌آفرین است. به همین جهت و سایر مسائل مهم دیگر، زمانی که بیمه‌گر خسارت کلی را می‌پردازد، وی را مالک محسوب می‌کنند و او را به‌عنوان مسئول هزینه‌ها و تعهدات تلقی کرده و احتمالاً مورد تعقیب قضایی قرار می‌دهند. این موضوع دو دلیل مهم دارد: یکی اینکه، مالکین کشتی‌ها معمولاً شرکت‌هایی هستند که احتمال ورشکستگی آن‌ها همواره وجود دارد و دوم اینکه، بیمه‌گران توانایی مالی بالایی دارند و به‌راحتی قابل‌تعقیب قضایی هستند؛ اما در مقابل، بیمه‌گران نیز حق بیمه‌های دریافتی را افزایش خواهند داد و خرید پوشش بیمه‌ای بسیار پرهزینه خواهد بود (Ibid).

قبولی ابلاغ می‌تواند به دو شکل صریح یا ضمنی باشد. قبولی ابلاغ را با اتکا به قواعد عمومی

22-Brooks v. Mac Donnell, 1835

23- Acceptance of the notice

24- Shipping Co. v. Tyne Improvement, 1894.

25- Liability of Ship-ownership and Others, Act 1958.

26- Shipping oceanic Steam Navigation Co. v. Evans. And Merchant.

تشکیل قراردادها می‌توان با رفتار بیمه‌گر نیز استنباط کرد. پس صرف سکوت بیمه‌گر بعد از ابلاغ، قبولی به شمار نمی‌آید.

همان‌گونه که سابقاً گفته شد، طریقه و نحوه خاصی برای قبولی شرط نیست اما قصد بیمه‌گر بر پذیرش ابلاغ نباید مبهم باشد. رفتار بیمه‌گر باید چنان باشد که گویی وی حقوقی دارد که ناشی از یک اعراض قبول‌شده است.

بااین‌وجود، عملاً شرطی در بیمه‌نامه‌ها برای تعقیب و اقامه دعوا گنجانده می‌شود که مخالف نظر مذکور است. در این شرط، عمل نجات، حفاظت و جبران خسارت موضوع بیمه عمل قبول اعراض یا ابلاغ محسوب نمی‌شوند[۲۷]

البته، اعمال این کلوز منوط به ابلاغ صحیح است و به دنبال آن می‌بایست قبول، قطعی و مسلم باشد. هرچند این موضوع موجب می‌شود بازیافت از طریق اعراض محدود و سخت‌تر شود.

بر اساس مبانی حقوقی، یک انسان را بدون رضایتش نمی‌توان مالک مالی کرد؛ بنابراین، بیمه‌گر حق انتخاب دارد و در این خصوص چنانچه به‌روشنی و قطعی اقدام نکند حق مالکیت نسبت به موضوع بیمه را از دست می‌دهد.

۲-۶- آثار قبولی ابلاغ اعراض

هر زمان که ابلاغ از جانب بیمه‌گر قبول شود، وی نمی‌تواند آن را فسخ کند. مالکیت و منافع موضوع بیمه از بیمه‌گذار به بیمه‌گر منتقل می‌شود و بیمه‌گر تنها می‌تواند به‌اندازه منافعی که بیمه‌گذار در موضوع بیمه داشته است و به‌اندازه‌ای که تحت پوشش بیمه بوده برخوردار شود.

بر این اساس، بیمه‌گری که ابلاغ اعراض را پذیرفته است کلیه منافع موضوع بیمه با تمام عناوین و دارایی‌های آن ازجمله طلب‌هایش به بیمه‌گر منتقل می‌شود (Kennith, Goodarce, ۱۹۸۱).

در اینجا باید دقت کرد که اگرچه عمل اعراض همچون واگذاری یا انتقال حقوق به بیمه‌گر اعمال و اجرا نمی‌شود اما حداقل توافقی شبیه به نهاد مذکور صورت می‌گیرد که به‌موجب آن بقایای مال بیمه‌شده با تمام حقوقی که به مالکش تعلق دارد به بیمه‌گر منتقل می‌شود.

انتقال و واگذاری در اینجا به معنای انتقال موضوع بیمه است. درواقع، اعراض آثار واگذاری حقوق را دارد؛ بنابراین، معرض إلیه (بیمه‌گر) بر اعمال حقوق مالکانه در موضوع بیمه محق می‌شود، اعم از اینکه فوراً این حق را بر موضوع بیمه اعمال کند یا در هرزمانی با دسترسی به موضوع بیمه اعمال حق کند و یا عملاً آن را به فروش برساند.

27- Earl of Eglinton v. Norman, 1877.

۳- مقایسه بین جانشینی و اعراض

شرایط عمومی بارنامه‌ها در تمام انواع خسارات کلی هر دو قاعده جانشینی و اعراض را قابل‌اعمال می‌داند؛ و به نظر می‌رسد که اعراض را از نتایج و توابع دکترین جانشینی محسوب کرده است؛ اما این در حالی است که بین این دو تفاوت‌های ظریفی به شرح ذیل وجود دارد.

۳-۱-تفاوت در پیش‌شرط‌ها

پیش شرایط این دو قاعده متفاوت است. حق جانشینی، بعد از پرداخت خسارت به بیمه‌گذار به‌طور خودکار به بیمه‌گر داده می‌شود. لیکن، اعراض درنتیجه خسارت کلی فرضی است که ایجاد می‌شود؛ بیمه‌گر به‌طور خودکار برخوردار از حقوق لاشه کالاها و کشتی نخواهد بود بلکه بعد از ابلاغ اعراض از جانب بیمه‌گذار و قبول آن از طرف بیمه‌گر، اعراض به شیوه‌ای قطعی و بدون ابهام صورت خواهد گرفت.

۳-۲- تفاوت در اهداف

این دو قاعده از جهات مختلفی نیز دارای اهداف متفاوتی هستند. به‌این‌ترتیب که هدف از جانشینی جلوگیری از کسب سود بیمه‌گذار درنتیجه پرداخت بیمه‌گر است. این هدف خود دو دلیل عمده دارد. یکی اینکه، شخص ثالث ذی‌نفع بیمه‌نامه نبوده است و هیچ‌گونه تصریحی مبنی بر وجود آن در قرارداد بیمه وجود نداشته است. دوم اینکه، قرارداد بیمه‌های دریایی مبتنی بر اصل غرامت هستند که به‌موجب این اصل، بیمه‌گر صرفاً تعهد به پرداخت خسارت وارده به بیمه‌گذار و برگرداندن وی به شرایط قبل از وقوع خسارت را دارد و بیمه نباید منجر به افزایش دارایی بیمه‌گذار درنتیجه وقوع خسارت شود. این درواقع، جلوگیری از دارا شدن بلاجهت نیز هست.

درصورتی‌که خلاف اصل غرامت عمل شود دو تالی فاسد به همراه خواهد داشت. اولاً، بیمه‌گذار به تعهد خود در مراقبت از موضوع بیمه و جلوگیری از توسعه خسارت و آثار آن بی‌اهمیت خواهد بود و خواستار موجب ایراد خسارت بر اموال خود می‌شود تا هم از بیمه‌گر و هم از شخص مسئول حادثه خسارت خود را دریافت کند. ثانیاً، با افزایش انگیزه ایراد خسارت، شرکت‌های بیمه بار اقتصادی سنگینی از جامعه را بر دوش خواهند کشید؛ بنابراین، جانشینی به سود بیمه‌گران و شرکت‌های بیمه است؛ به‌عبارت‌دیگر، بیمه‌گران با مطالبه خسارت خود از شخص مسئول، تفاوت میان خسارت و سودهای تحصیل شده را آشکار می‌کنند.[۲۸]

بنابراین، حق جانشینی بیمه‌گر نه‌تنها در بیمه‌های دریایی بلکه در سایر انواع بیمه‌های خسارت نیز باهدف جلوگیری از دارا شدن بلاجهت مدعی است که اعمال می‌شود.

اما هدف از اعراض، ریکاوری خسارت بیمه‌گر در مواردی است که با یک خسارت کلی فرضی

28-Castellain v. Preston,1883.

مواجه هستیم. اعراض رابطه‌ای تنگاتنگ با خسارت کلی فرضی دارد که مالک کشتی را از صدمات و خساراتی که بر آن واردشده خلاصی می‌دهد. این نتیجه موجب کمک و مساعدت به بیمه‌گذار برای درست کردن هر چه سریع‌تر اوضاع تجارت خود خواهد بود، تجارتی که در اثر وقوع حادثه زیان‌بار متزلزل گردیده است.

تفاوت‌های ذکرشده در باب تمایز میان جانشینی و اعراض، آثار و نتایجی نیز به دنبال دارد. با ایجاد حق جانشینی برای بیمه‌گر، وی جانشین حقوق بیمه‌گذار در اقامه دعوا و رجوع به مسئول حادثه می‌شود. حتی زمانی هم که خسارت به‌صورت جزئی پرداخت می‌شود، بیمه‌نامه باید شرایط ریکاوری را تصریح کند. چنانچه در بیمه‌نامه شرایط ریکاوری موردتوافق طرفین قرار نگرفته باشد، بیمه‌گر می‌باید به نسبتی که پرداخت کرده است از دریافت و ریکاوری خود کسر کرده و مازاد بر آن را به بیمه‌گذار بدهد در غیر این صورت، بیمه‌گر بلاجهت دارا شده و سودی بادآورده و ناعادلانه کسب خواهد کرد؛ اما قبول یک اعراض معتبر، بیمه‌گر را در بهره‌برداری از منافع بقایای موضوع بیمه محق می‌سازد ولو بهای آن بیشتر از پرداختی باشد که از جانب بیمه‌گر صورت گرفته است. پس جانشینی به‌موجب اصل غرامت صرفاً به میزان پرداخت است؛ اما اعراض بیمه‌گر را در تمام خسارت وارده برای ریکاوری محق می‌کند.

❑ نتیجه گیری

در بررسی حق جانشینی و اعراض سه موضوع منتج می‌شود. اول اینکه، جانشینی ازلحاظ ماهوی به‌کلی متفاوت از اعراض است. بازیافت خسارت به طریق جانشینی در مواردی اعمال می‌شود که شخص ثالث به‌عنوان مسئول حادثه وجود دارد و بیمه‌گر قائم‌مقام بیمه‌گذار شده و به میزان پرداختی که انجام داده است می‌تواند شخص ثالث را تعقیب کند. پس در این روش حقوقی که بیمه‌گر برای بازیافت خسارت خود بکار می‌برد مربوط به حقوق مرتبط به مال موضوع بیمه نمی‌شود؛ اما در مقابل، اعراض مربوط به مواردی است که خسارت کلی فرضی وجود دارد و بیمه‌گذار مدعی خسارت کلی می‌شود و حقوق بیمه‌گر مستقیماً مربوط به منافع موضوع بیمه است. دوم اینکه، قاعده جانشینی مانع از این می‌شود که بیمه‌گذار از جهت عقد بیمه و پرداخت بیمه‌گر سود یا منفعتی تحصیل نماید. درواقع، هدف این طریق بازیافت خسارت، همانا حمایت از بیمه‌گر و تسهیل ریکاوری خسارت وی و رونق صنعت بیمه است و در درازمدت، هم بیمه‌گر و هم بیمه‌گذار از حق بیمه‌های معقول و متناسب درنتیجه اجرای صحیح این قاعده، منتفع خواهند شد؛ بنابراین، از بیمه‌گر نیز به آن اندازه که پرداخته است، جبران خسارت خواهد شد و نباید این رجوع و حق جانشینی برای وی نیز منبع سودآوری شود. این در حالی است که اعراض، منافع موضوع بیمه را به بیمه‌گر منتقل می‌کند و بیمه‌گر می‌تواند با فروش بقایای موضوع بیمه به بیشتر ازآنچه به بیمه‌گذار پرداخته است و یا حتی بیشتر از خسارت وارده، به دست آورد. پس آنچه افزون بر پرداخت، دریافت می‌کند با عنوان استیفای بلاجهت و یا سود بادآورده تلقی نمی‌شود. سوم اینکه، معنای دارا شدن ناعادلانه و یا منافع ناروا در بیمه‌های دریایی به دو عامل بستگی دارد. اول اینکه، چنانچه منبع آن سود خارجی و غیر از شخص ثالث باشد، از

همین قسم منافع دارا شدن ناعادلانه خواهد بود. دوم اینکه، چنانچه ناشی از شخص ثالث و مسئول حادثه باشد باید به اوضاع‌واحوال و قرائن موجود توجه شود و قصد واقعی از پرداخت موردبررسی قرار گیرد. به‌این‌ترتیب که اگر پرداخت به دلیل کاهش خسارت بوده باشد به ناروا تحصیل شده است و در مقابل، چنانچه پرداخت انجام‌شده داوطلبانه و جنبه هدیه داشته باشد، از آن پرداخت نمی‌توان به ضرر دریافت‌کننده استفاده کرد و آن را مسترد داشت و ناروا و ناعادلانه دانست.

❐ منابع و موآخذ

الف: منابع فارسی

۱- انصاری، مرتضی بن محمدامین ۱۴۱۵ ه.ق، المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، الطبعه الاولی،قم ، جزء الثالث، صص۵۰۶-۵۰۷.

۲- صادقی، امیر۱۳۷۰ه.ش، حقوق بیمه دریایی، انتشارات موسسه آموزشی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ اول، ص۲۵۰.

۳- اشمیتوف، کلایو. ام ۱۳۸۷، حقوق تجارت بین‌الملل، بهروز اخلاقی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ص۸۱۳.

۴- دارویی، عباسعلی۱۳۸۹ ، قائم‌مقامی با پرداخت، انتشارات جنگل، تهران چاپ اول ،ص۵۸.

۵- بابایی، ایرج۱۳۹۳ ، حقوق بیمه، انتشارات سمت، تهران، چاپ نهم،ص۱۷۰.

طاهری، رضا ۱۳۸۷، قائم‌مقامی بیمه‌گر در بیمه‌های بازرگانی، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص۲۳.

۶- مرادی، حامد۱۳۹۳، اصل قائم‌مقامی در بیمه دریایی، دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص۸۵.

۷- محمد بیگی، علی اعظم و پروین احمدیان ۱۳۸۸ ، دانستنی‌های بیمه باربری، تهران، انتشارات پوشش گستر، چاپ اول، ص۳۲.

۸- سعدی، حسین‌علی و محمدحسن صادقی مقدم و محمدمهدی منتظری ۱۳۹۲، «مبانی رجوع بیمه‌گر به مسئول حادثه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴(زمستان) ؛ صص ۱۳۷-۱۲۹.

۹- اعلایی فرد، محمدعلی۱۳۸۵، «جنبه‌های حقوقی اصل جانشینی در قراردادهای بیمه»، مجله عدالت آرا، ش ۵ و ۴(پاییز و زمستان)، صص ۹۰-۷۹.

ب: منابع انگلیسی

1- Xiaojia He 2010, An analytical review of the doctrines of subrogation and abandonment in the law of marine insurance, Lund University, Master thesis, pp.23-40.

2- Mitchell , Charles, Watterson , Stephen 2007, Subrogation; Oxford university, London, pp.4-334.

3- Earl, Appleman 1934, Inland Marine Insurance; New York and London, p.64.

4- Indira, Carr 2010, International trade law, Cavendish press ,p.451.

5- F. D. Rose2004, Marine insurance law and practice, London, Singapore,pp.310-312.

6- Tian, Li 2012, Right of subrogation in marine insurance, Master thesis, Lund University Spring, p.17.

7- R. J. Lambeth 1968 , Templeman on Marine Insurance Its principles and

8-practice; London, Pitman, p.461.

J. Kenneth, Goodarce1981, Marine insurance claimes; London &Witherby press, p.686.

9- Castellain v. Preston, 1883.

10- Financier v. Parce Ltd, 1991.

11- Brooks v. Mac Donnell, 1835

12- Shipping Co. v. Tyne Improvement, 1894.

13-Shipping oceanic Steam Navigation Co. v. Evans. And Merchant, 1858.

14- Earl of Eglinton v. Norman, 1877.